

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان محقق نائینی در اقسام کشف حکمی

اقسام کشف حقیقی را بیان کرده و رسیدیم به کشف حکمی. برای کشف حکمی در حاشیه‌ی مرحوم سید، دو صورت ذکر شده، اما در کلام مرحوم نائینی در کتاب منیة الطالب، سه صورت بیان شده است. مرحوم نائینی می‌فرماید قسم اول از کشف حکمی، آنچه مرحوم شیخ انصاری از استاد خود؛ شریف العلماء نقل کرده است، می‌باشد.

قسم اول کشف حکمی: مقدمه آنکه؛ در گذشته، در اشکال سومی که مرحوم شیخ به دلیل دوم کاشفی‌ها وارد کرد، فرمودند این قول به کاشفیت، غیر معقول است به این معنا که «الشیء لا ینقلب عما هو علیه» یعنی عقدی که تا حال غیر مؤثر بوده، «إنقلب إلی کونه مؤثراً و هذا محال».

بعد فرمود اگر یک چیزی مانند روایت، دالّ بر کاشفیت، وجود داشته باشد، باید آن را توجیه کنیم به این معنا که ما آثار کاشفیت را از زمان عقد جاری کنیم که تعبد به آثار ممکن است، اما تعبد به خود ملکیت ممکن نیست. می‌گوئیم شارع ما را متعبد کرده به آثار ملکیت. نظیر آنچه در استصحاب، شارع ما را نمی‌تواند متعبد به یقین کند (زیرا فرض این است که ما شک داشته و یقین نداریم)، اما شارع می‌تواند در مورد مشکوک، ما را متعبد به آثار متیقن کند.

بنابراین، معنای اول کشف حکمی، عبارت از این است که «حکم الشارع تعبداً بإثبات آثار الکشف من اول العقد و لازم ذلک إثبات الآثار الممكنة»، شاید تمام آثار هم ممکن نباشد، اما آن آثاری که ممکن است از حین عقد. مثلاً در مورد همین تلف منافع بگوئیم این ممکن نیست؛ زیرا ملکیت این منافع فوت شده است.^[1]

قسم دوم کشف حکمی: آنچه مرحوم نائینی از استاد محقق خود «الشیخ محمدباقر الاصبهانی نجل صاحب الحاشیه (فرزند صاحب هداية المسترشدين) نقل کرده است (نجل را هم به نوه اطلاق می‌کنند و به فرزند)، «و هو کشف الحکمی مطابقاً للقاءه»؛ می‌گویند یک کشف حکمی که سریان در اغلب ابواب فقه مثل خمس و زکات و ... هم داشته باشد «و حاصله أن کل ما یكون موضوعاً لحکم من الاحکام بتوسط الامر المتأخر و العنوان اللاحق بحیث کان الامر السابق بمنزلة المادة الهيولائية و العنوان المتأخر بمنزلة الصورة النوعية فمقتضى القاعدة ترتيب آثار الموضوع من أول تحققه مثلاً اخذ عنوان فاضل المؤونة بعنوان موضوع الخمس (که موضوع خمس، فاضل مؤونه است) و ذاته یتحقق أول زمان ظهور الربح و لکن اتصافه بعنوان فاضل المؤونة إنما هو بعد إنقضاء السنة»؛ کشف حکمی به این معنا، آن است که حتی مسئله‌ی تعبد و اِعمال تعبد در آن نیست.

در کشف حکمی به معنای اول، اعمال تعبد لازم است و لذا به مقداری که شارع ما را متعبد کرده، آثار را بار می‌کنیم، اما در کشف حکمی به این معنای دوم (که می‌گوئیم مطابق با قاعده است)، به این معنا یک امر متقدم داریم و یک امر متأخر، امر متقدم را به منزله‌ی ماده‌ی اولی است (آنچه در فلسفه تعبیر هیولا می‌کنند، آن است که می‌گویند به منزله‌ی جنس منطقی است) و از امر متأخر، تعبیر می‌کنیم به صورت نوعیه (که به منزله‌ی فصل منطقی است).

می‌گوئیم این امر متقدم، به منزله‌ی ماده‌ی اول است، امر متأخر به منزله‌ی صورت نوعیه یا به منزله‌ی فصل است. به همین دلیل می‌گوئیم ذات این شیء، از اول موجود است، اما فعلیتش با امر متأخر است.

شما ببینید در جنس و فصل چه می‌گویند در منطق و فلسفه؟ در منطق و فلسفه می‌گویند بالأخره حقیقت هر شیئی، به همان صورت نوعیه‌ی اوست؛ فصل هر شیئی همان صورت نوعیه‌ی آن شیء است و آن صورت نوعیه، فعلیت هر شیء است، آن ماده‌ی اولی یا هیولا ذات آن شیء است.

به عنوان مثال؛ در اول سنه، یک فاضل مؤونه داریم. اگر کسی معامله‌ای کرد و در این معامله سود کرد، ذات فاضل مؤونه الآن محقق است. اما اخراج خمس کجاست؟ «بعد مرور السنة» است یعنی مرور السنة را می‌گوئیم به منزله‌ی صورت نوعیه و فصل برای آن ماده‌ی اولی است.

بنابراین، در باب کشف حکمی، به نحوی کشف حکمی را معنا کنیم که مطابق با قاعده باشد و وقتی مطابق با قاعده شد، دیگر اختصاص به بیع و اختصاص به بعضی از آثار فقط ندارد. می‌گوئیم در بیع می‌آید، در اجاره و خمس می‌آید، در زکات و همه جا می‌آید، همه جایی که می‌گوئیم یک امر متقدم و یک امر متأخر.

در صوم مستحاضه هم می‌آید که می‌گوئیم مشروع است، اما آن غسلی که بعداً انجام می‌دهد، به منزله‌ی صورت نوعیه برای آن صوم است. در باب زکات، موضوع زکات در غلات، «بلوغ المال بعد انعقاد الحب حدّ النساب»؛ اگر مال به حد نساب رسید، اما «معنونه بلوغ هذا الحد بعد التسویه» یعنی بعد از اینکه مخارج در طول سال را از آن کم کردیم، «فبعد التسویه لو كان بهذا الحد يكشف أن تعلق الزکات به حين انعقاد الحب».

بدین‌سان، این معنای دوم، در باب زکات، صوم، خمس و بیع جاری می‌شود یعنی کشف حکمی علی القاعده، در همه‌ی ابواب فقهی جریان دارد و اختصاص به یک آثار معینی هم ندارد؛ زیرا در آن اعمال تعبد نمی‌شود، بلکه قاعده این است امر متقدم، بمنزله الهیولا و ماده‌ی اولی است و امر متأخر، به منزله‌ی صورت نوعیه و فصل است.

ثمره‌اش این است که اگر در اداء خمس و زکات، قبل از اینکه آن صورت نوعیه محقق شود، اگر کسی خمسش را داد، می‌گوئیم چون ذات، فاضل مؤونه بوده یا در زکات، ذات، آن حدّ نساب مال بعد انعقاد الحب إلى حدّ النساب بوده، صدق اداء الخمس و صدق زکات می‌کند «و بعد ولو أتلّفهما من تعلّقاً بماله»؛ حال اگر کسی این خمس و زکات به مالش تعلق پیدا کرد، اما «اتلفهما»، بر این شخص خمس و زکات محاسبه می‌گردد؛ زیرا ذات آنچه موضوع برای خمس یا موضوع برای زکات است وجود دارد (البته معلوم نیست همه‌ی فقها، به این امر فتوا داده باشند).

مرحوم نائینی می‌فرماید «و هكذا صحة بيع الزکوی»؛ یک مالی که به آن زکات تعلق پیدا کرده، اگر انسان این مال را فروخت، «متوقفة علی إخراج حقّ الفقراء»؛ این متوقف است بر اینکه حقّ فقرا از آن اخراج شود. «فلو أخرجه الساعی أو الوالی أينما وجده يكشف عن صحّة البيع من أول الامر»؛ حال اگر کسی که باید زکات بدهد، مال زکوی را فروخت و بعداً حاکم آن مقدار زکات را خارج کرد، کشف از این می‌کند که من اول الامر این بیع صحیحی بوده، اینها روی قاعده است و ما فعلاً کاری به

قاعده این است که وقتی می‌گوئیم اگر یک امر متقدمی باشد، در جمیع ابواب فقه است. عمده‌ی جهت این کشف حکمی به این معنای دوم (که عرض کردیم مرحوم نائینی از مرحوم حاج شیخ محمد باقر اصبهانی فرزند صاحب هدایة المسترشدين نقل می‌کند) آن است که اصلاً یک قاعده‌ای در فقه ایجاد کرده و بگوئیم هر جا یک امر متقدمی داریم و یک امر متأخر و اینها مرتبط به یکدیگر هستند، امر متقدم به منزله‌ی ماده‌ی اولاست، امر متأخر به منزله‌ی صورت نوعیه است و مسئله این چنین است که ثمره‌اش در این چنین مواردی ظاهر می‌شود. اگر این بیع زکوی مشروط به اخراج زکات است، اما اخراج کرد بعد حاکم آمد این مال زکوی را زکاتش را داد، کشف از این می‌کند آن زمانی که این بیع واقع شده بیع صحیحی بوده است.

مثال دیگر در باب عبادات است «و هكذا فی مسئله الركوع فإنه بناءً على أن يكون من أول التقوس إلى آخر حد الانحناء ركوعاً يتوقف إتصاف الجزء الاول بكونه ركوعاً على لحوق الجزء الاخير و لكنه بعد اللحوق يكشف أن كونه ركوعاً من أول الامر»؛ در باب رکوع اگر بگوئیم از اولی که می‌خواهد تقوس (یعنی قوس) پیدا کند، از همان اول رکوع پیدا می‌کند. در قاعده‌ی تجاوز می‌گوئیم اگر کسی به رکوع رفت، مثلاً یادش افتاد قیام را انجام نداده، اینجا دیگر محلش از بین رفته و نماز باطل است.

حال می‌گوئیم وقتی به رکوع رفت، یعنی به آن حد انحناء آخر رسید؛ یا آنجایی که شروع در تقوس کرد؛ می‌گوید اگر گفتیم رکوع، از همان شروع در تقوس است، منتهی چه زمانی بر این صدق رکوع می‌کند؟ زمانی که آن حد آخر و آن جزء آخر (که انحنای کامل است) محقق شود. انحنای کامل که آمد، کشف از این می‌کند که آن تقوس اول عنوان رکوع را دارد، اما اگر انحنای کامل نیامد (مانند شخصی که هنگام رفتن به رکوع، متوجه شد حمد را نخوانده)، این هنوز رکوع انجام نداده و باید برگردد و حمد را انجام بدهد.

ایشان در ادامه می‌فرماید «و بالجمله کل امر متأخر کان بمنزلة الصورة للأمر المتقدم فالمتقدم يتحقق من أول الامر و ينكشف بهذا المتأخر وجود المتقدم في ظرف وجوده»؛ این به عنوان یک قاعده‌ی کلی است که در اینجا بیان کرده است.^[2] فرق این کشف حکمی با اولی این شد که در اولی، ما می‌گوئیم اصلاً در باب بیع، به مقدار آثار ممکنه است که از باب اعمال تعبد است و در نتیجه، طبق معنای اولی، ملکیت نیز محقق نمی‌شود، اما بر اساس کشف حکمی به این معنای دوم، علاوه بر آن فرق‌ها، ملکیت نیز از حین العقد محقق می‌شود. نام این کشف حکمی را کشف حکمی هیولانیه یا تعبیر دیگر بگذارید.

قسم سوم کشف حکمی: محقق نائینی نوع سوم را که بیان می‌کند می‌فرماید «ما بیّنناه سابقاً فی توجیه کلام المحقق و هو يختص بباب الإجازة»؛ یک کشف حکمی است که فقط مخصوص باب اجازه در فضولی است که راجع به رکوع، زکات، خمس و ... معنا ندارد، البته باب اجازه خودش یک مقدار از باب فضولی نیز توسعه دارد. «کَلَمَا كان انفاذاً للأمر السابق فمقتضى القاعدة أن يكون الآثار التي إنفاذها بيد المجيز مترتبة عليه من أول الامر»؛ هر چیزی که نیاز به اجازه دارد (مثلاً یک کسی مال دیگری را تصرف کرده)، اگر بعداً مالک گفت من اجازه می‌دهم، اینجا بیع فضولی و معامله‌ی فضولی نیست، اما با این اجازه، آن عمل گذشته‌ی او از حرمت، بیرون آمده و عنوان اباحه را پیدا می‌کند.^[3]

پس این کشف حکمی در معنای سوم، فقط در جایی است که یک امر سابقی نیاز به انفاذ دارد، اگر نیاز به انفاذ داشت و مجیز آمد او را اجازه داد، ما بگوئیم آثاری که انفاذ آن بید المجیز است، نافذ است.

بیان محقق یزدی در اقسام کشف حکمی

ما کشف حقیقی انقلابی داریم، اما کشف حکمی انقلابی نداریم. آن دو صورتی که مرحوم سید برای کشف حکمی ذکر کرده، یک صورتش همان است که اشاره به کلام مرحوم شیخ انصاری دارد که از شریف العلماء نقل کرده یعنی کشف حکمی به معنای ترتیب آثار کشف به مقدار الامکان.

کشف حکمی دومی که ذکر می‌کند، می‌فرماید بگوئیم کشف حکمی به طوری که اجازه شرط است و مؤثر از حین وجود اجازه است، اما تأثیر آن در سابق است. مرحوم سید می‌گوید عقد غیر مؤثر را مؤثر قرار بده، یعنی ظاهر عبارت سید این است که می‌خواهد یک نوع کشف حکمی انقلابی را بگوید، اما به نظر می‌رسد این هم یک تأملی باید در کلام مرحوم سید کنیم؛ زیرا کشف حکمی انقلابی نداریم، اقسام ثلاثه‌ی کشف به همین نحوه دقیقی که مرحوم نائینی فرمودند می‌باشد. ما مجموعاً شش نوع کشف حقیقی گفتیم، سه نوع کشف حکمی.^[4]

جلسه بعد می‌خواهیم این بحث را شروع کنیم که ما باشیم و قواعد، از نظر قواعد کدام یک از اینها درست است؟ باز باید یک مرور مجددی کنیم، بعضی از اینها فی نفسه اصلاً درست نبوده و غیر متعارف است و عقلانی نیست.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «و هنا وجه آخر من وجوه الكشف اصطلاحوا عليه بالكشف الحكمي و لهم في إثبات هذا المعنى مسالك ثلاثة الأول ما نقله المصنف عن أستاذة شريف العلماء(قدّس سرّهما) و هو حكم الشارع تعبدًا بإثبات آثار الكشف من أول العقد و لازم ذلك إثبات الآثار الممكنة من حين العقد لأنّ التعبد يصحّ فيما يمكن التعبد به فحكم الشارع في المقام نظير حكمه في باب الاستصحاب بإبقاء المتيقّن في ظرف الشكّ عملاً نعم بينهما فرق و هو أنّ الحكم في باب الاستصحاب ظاهريّ لأخذ الشكّ في موضوعه و في المقام واقعيّ.» منية الطالب في حاشية المكاسب، ج 1، ص 238.

[2] «و الثّاني ما نقله شيخنا الأستاذ مد ظلّه عن شيخه المحقّق في عصره الشّيخ محمد باقر الأصبهاني(قدّس سرّه) نجل صاحب الحاشية و هو كون الكشف الحكمي مطابقاً للقاعدة و سريانه في أغلب أبواب الفقه كباب الخمس و الزكاة و الرّكوع و نحو ذلك و حاصله أنّ كلّ ما يكون موضوعاً لحكم من الأحكام بتوسط الأمر المتأخّر و العنوان اللاحق بحيث كان الأمر السّابق بمنزلة المادّة الهيولائيّة و العنوان المتأخّر بمنزلة الصّورة النوعيّة فمقتضى القاعدة ترتيب آثار الموضوع من أول تحقّقه مثلاً أخذ عنوان فاضل المئونة موضوع الخمس و ذاته يتحقّق أول زمان ظهور الرّيح و لكن اتّصافه بعنوان فاضل المئونة إنّما هو بعد انقضاء السنّة و هكذا موضوع الزكاة في الغلات هو بلوغ المال بعد انعقاد الحبّ حدّ النّصاب و لكنّه معنويّ ببلوغه هذا الحدّ بعد التّصفية فبعد التّصفية لو كان بهذا الحدّ يكشف عن تعلّق الزكاة به حين انعقاد الحبّ و ثمرة هذا الكشف في باب الخمس و الزكاة هي صحّة أدائها قبل تحقّق هذا العنوان و لو أتلفهما من تعلّقاً بماله يحسبان عليه و هكذا صحّة بيع الزّكويّ متوقّفة على إخراج حقّ الفقراء فلو أخرجه السّاعي أو الوالي أينما وجده يكشف عن صحّة البيع من أول الأمر و هكذا في مسألة الرّكوع فإنّه بناء على أنّ يكون من أول التقوُّس إلى آخر حدّ الانحناء ركوعاً يتوقّف اتّصاف الجزء الأول بكونه ركوعاً على لحوق الجزء الأخير و لكنّه بعد اللّحوق يكشف عن كونه ركوعاً من أول الأمر و بالجملة كلّ أمر متأخّر كان بمنزلة الصورة للأمر المتقدّم فالمتقدّم يتحقّق من أول الأمر و ينكشف بهذا المتأخّر وجود المتقدّم في ظرف وجوده و فيه أنّه إذا كان العنوان اللاحق بمنزلة الصورة و السّابق بمنزلة المادّة فلا بدّ من الالتزام بالنّقل لأنّ فعلية الشّيء إنّما هي بالصورة و بالجملة مع دخل المتأخّر في تحقّق اتّصاف السّابق بوصف الموضوعيّة يستحيل اتّصافه بهذا الوصف قبل تحقّق المتأخّر و مجرداً عنه.» همان، ص 238-239.

[3] «و الثّالث ما بيّناه سابقاً في توجيه كلام المحقّق و هو يختصّ بباب الإجازة و هو أنّ كلّ ما كان إنفاذاً للأمر السّابق

فمقتضى القاعدة أن يكون الآثار التي إنفاذها بيد المجيز مترتبة عليه من أول الأمر.» همان، ص239.

[4] □ «خامسها الكشف الحكمي بمعنى كون الإجازة شرطا و مؤثرة من حين وجودها إلا أن تأثيرها إنما هو في السابق بمعنى أنها تقلب العقد مؤثرا من الأول و لعلّه مراد من قال إنها ناقلّة إلا أنّه يجري عليها جميع أحكام الكشف بل مراد صاحب الجواهر من الوجه الثاني الذي ذكره بقوله الثاني أن يكون الرضا المتأخر مؤثرا في نقل المال في السابق كما سمعناه من بعض مشايخنا سادسها الحكمي لكن بمعنى ترتيب آثار الكشف بقدر الإمكان لا بمعنى القلب و لا بمعنى ترتيب جميع الآثار ثم لا يخفى أن الكشف الحكمي بوجهيه عين القول بالنقل و الفرق أن القائل بالنقل يقولون بترتيب الأثر من حين الإجازة بخلافه على الكشف الحكمي فإنّ الأثر يرتّب من حين العقد إمّا بمعنى الحكم بحصول الملكية من حينه فيرتّب جميع الآثار أو بمعنى ترتيب ما أمكن ترتيبه من الآثار لا أصل للملكيّة.» حاشية المكاسب (للزدي)، ج1، ص148-149.